



# حکیمه خاتون سید مهدی

سید مهدی حسینی عربی

## چکیده

این نوشتار، زندگی حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام را بررسی می‌کند و به وقایعی می‌پردازد که آن بانوی گرامی نقل کرده است؛ حکایاتی درباره مادر امام عصر علیه السلام و چگونگی تولد آن حضرت و مسائل پیرامون آن.

حکیمه خاتون اول کسی بود که حضرت مهدی علیه السلام را پس از تولد مشاهده کرد و او را در آغوش کشید. اکثر وقایع این ایام که آن حکیمه فاضله نقل می‌کند، دلیلی بر تولد و حیات حضرت مهدی علیه السلام است؛ برخلاف عقیده برخی از علمای اهل سنت که معتقدند آن حضرت هنوز متولد نشده است و در پایان تاریخ متولد می‌شود و جهان پر از ظلم را از عدل و داد خواهد گستراند. در این نوشتار، برای برطرف کردن هر گونه شک و شبهه درباره صحت و سقم روایات، نخست به جرح و تعدیل روایان می‌پردازیم، سپس به اصل روایات که در منابع مختلف ذکر شده، اشاره می‌کنیم.



## واژگان کلیدی

حکیمه خاتون، مادر امام زمان علیه السلام، تولد امام زمان علیه السلام، روایان از حکیمه خاتون.

## مقدمه

اطلاعات درباره تولد، کودکی و زندگی حکیمه خاتون اندک است و تنها مواردی را درباره مادر امام عصر علیه السلام و تولد آن حضرت شامل می‌شود. آن مخدّره «حکیمه»<sup>۱</sup> نام دارد و از خاندان اهل بیت عصمت و طهارت به شمار می‌رود. در این خاندان دو نفر به نام «حکیمه» معروفند: یکی حکیمه، دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام که به هنگام تولد امام جواد علیه السلام حضور داشت و کیفیت ولادت آن حضرت را بیان می‌کنند.<sup>۲</sup> وی از زنان محترمه بوده که محضر سه امام را درک کرده است و امروزه در کوه‌های اطراف بهبهان مزارى منسوب به آن مخدّره وجود دارد؛<sup>۳</sup> دیگری، حکیمه دختر امام جواد علیه السلام است. وی که مادرش سمانه مغربی کنیز امام بود، در فضل و منقبت پس از امام هادی علیه السلام از دیگر اولاد امام جواد علیه السلام ممتاز به شمار می‌رفت. سمانه که مادر امام هادی علیه السلام نیز بود، از بهترین زنان عصر خویش به شمار می‌رفت. کسی در زهد و تقوا به مرتبه او نمی‌رسید و بیشتر ایام را روزه‌دار بود. محمد بن فرج و علی بن مهزیار به روایت امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

همانا سمانه خانمی است که به حق من عارف بوده و از اهل بهشت است، شیطان در او راه ندارد و کید و مکر جباران و ستم گران به او نرسد و او همیشه در نظر خداوند است و از اُمّهات صدیقین و صالحین جدا نمی‌شود.<sup>۴</sup>

محمد بن فرج بن عبدالله گوید:

ابو جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام مرا دعوت کرد و هفتاد دینار به من داد و فرمود: قافله‌ای آمده و در آن کنیزی است با این اوصاف...، او را برای من خریداری کن، و من آن را خریدم، که او ام ابوالحسن علیه السلام و نامش سمانه بود.<sup>۵</sup>

## زندگی‌نامه حکیمه خاتون

درباره تاریخ ولادت حکیمه خاتون در منابع مطلبی ذکر نشده، ولی با توجه به تاریخ ولادت امام هادی علیه السلام برادر بزرگ آن مخدّره در سال ۲۱۲ قمری<sup>۶</sup> و نیز تاریخ وفات امام جواد علیه السلام پدر بزرگوارشان در سال ۲۲۰ قمری،<sup>۷</sup> می‌توان تاریخ تولد حکیمه خاتون را دهه دوم قرن سوم قمری یعنی مابین سال‌های ۲۱۳ - ۲۱۹ قمری دانست.

از برادران یاد شده حکیمه خاتون در منابع می‌توان به ابوالحسن امام علی النقی علیه السلام، ابواحمد موسی مبرقع،<sup>۸</sup> ابواحمد حسین و ابوموسی<sup>۹</sup> عمران اشاره کرد. شیخ مفید فقط فاطمه و امامه را از دختران امام جواد علیه السلام ذکر می‌کند، بدون آن که نامی از حکیمه خاتون ببرد.<sup>۱۰</sup> این که ایشان نام آن بانو را یاد نکرده، موجب تعجب برخی از عالمان واقع شده است.<sup>۱۱</sup> طبری در دلائل

الإمامه، ذیل فرزندان امام جواد به حکیمه، خدیجه و ام کلثوم نیز اشاره می‌کند.<sup>۱۲</sup>  
مؤلف تاریخ قم، زینب، میمونه و ام‌محمد را نیز از فرزندان امام جواد علیه السلام برشمرده و می‌نویسد:  
ام‌محمد در داخل ضریح حضرت معصومه علیها السلام دفن شده و زینب و میمونه در بیرون  
ضریح و در میان بقعه مبارک مدفونند.<sup>۱۳</sup>

برای ذکر اسامی دختران امام جواد علیه السلام در منابع از کنیه و لقب استفاده شده، ولی با نگاه به قراین موجود می‌توان گفت که هیچ کدام از آنها کنیه یا لقب حکیمه خاتون نیست. در کتاب تاریخ قم محل دفن دختران امام جواد علیه السلام، شهر قم و در کنار قبر حضرت معصومه علیها السلام ذکر شده،<sup>۱۴</sup> در حالی که حکیمه خاتون در سامرا و در کنار قبور امام هادی و امام عسکری علیهما السلام دفن شده است.<sup>۱۵</sup> پس هیچ کدام از اسامی و کنیه‌هایی که در این کتاب ذکر شده، نمی‌تواند اسم یا کنیه حکیمه خاتون باشد. تنها دو نقل شیخ مفید از دختران امام جواد علیه السلام تأمل‌پذیر است:<sup>۱۶</sup> نقل از فاطمه و امامه. منابع به این نکته که اسامی و القاب یاد شده به حکیمه خاتون برمی‌گردد، اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی با توجه به تعجب برخی از عالمان به ذکر نشدن نام حکیمه خاتون در آثار شیخ مفید، می‌توان به عدم تطابق این القاب و اسامی با حکیمه خاتون استناد نمود.<sup>۱۷</sup>

شوه‌ر حکیمه خاتون در منابع ابوعلی حسن بن علی مرعش بن عبیدالله بن ابی‌الحسن محمد اکبر بن محمد حسن بن حسین اصغر بن امام سجاد علیه السلام بیان شده است.<sup>۱۸</sup> ثمره از دواج حکیمه خاتون سه فرزند به نام‌های، حسین، زید و حمزه بود<sup>۱۹</sup> و در کتاب الفخری فی أنساب الطالبین آمده است که حسن بن علی مرعش، اولاد و اعقابی در ری و قزوین دارد.<sup>۲۰</sup>  
درباره بزرگی و عظمت شأن حکیمه خاتون با توجه به مطالب ذکر شده در منابع، می‌توان به جلالت، شرافت، فضیلت، حیا و عفت این بانوی مکرمه پی برد. علامه مجلسی در بحار الأنوار پس از بیان زیارات مخصوص دو امام هم‌ام در سامرا می‌نویسد:

همانا در این بقعه شریف قبری است منسوب به نجیبه کریمه، عالمه فاضله، نقیه رضیه، حکیمه بنت ابو جعفر جواد الأئمه.<sup>۲۱</sup> علیها السلام کسی که محرم اسرار اهل بیت علیهم السلام بود و مادر حضرت قائم علیه السلام در محضر او معارف دینیه را آموخت، در هنگام ولادت حضرت حجت علیه السلام حاضر بود و بارها به محضرش رسیده و آن حضرت را زیارت می‌نمود، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از سفراء و ابواب امام زمان علیه السلام به شمار می‌رفت،<sup>۲۲</sup> عرایض مردم را به خدمت آن حضرت می‌رسانید و توقیعات شریفه را از ناحیه مقدسه گرفته و به صاحبانش تحویل می‌داد و اول کسی بود که امام عصر علیه السلام را بوسید. از ویژگی‌های منحصر به فرد این بانوی عظیم‌الشأن در کک کردن محضر چهار امام معصوم علیهم السلام بوده است و ممتاز بودن ایشان در میان دختران امام جواد علیه السلام به وفور علم و فضل.<sup>۲۳</sup>

منابع متقدم درباره سال وفات حکیمه خاتون اشاره‌ای نکرده‌اند و در منابع متأخر وفات آن مخدیره در سال ۲۷۴ قمری ذکر شده<sup>۲۴</sup> که در سامرا پایین پای عسکریین علیهم السلام دفن شده است.<sup>۲۵</sup>

## راویان روایات از حکیمه خاتون و موضوعات آن

موضوعات روایاتی را که از حکیمه خاتون نقل شده، به صورت زیر می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

۱. روایات درباره مادر امام زمان علیه السلام؛
۲. روایات درباره تولد امام زمان علیه السلام؛
۳. روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن حضرت.

نخست راویان این روایات را به صورت فهرستوار می‌آوریم و هر کدام از آنها را بنا به

کسی که محرم اسرار اهل بیت علیهم السلام بود و مادر حضرت قائم علیه السلام در محضر او معارف دینیه را آموخت، در هنگام ولادت حضرت حجت علیه السلام حاضر بود و بارها به محضرش رسیده و آن حضرت را زیارت می‌نمود، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از سفراء و ابواب امام زمان علیه السلام به شمار می‌رفت،<sup>۲۲</sup> عرایض مردم را به خدمت آن حضرت می‌رسانید و توقیعات شریفه را از ناحیه مقدسه گرفته و به صاحبانش تحویل می‌داد و اول کسی بود که امام عصر علیه السلام را بوسید.

اقتضای بحث بررسی خواهیم کرد:

۱. موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام؛<sup>۲۶</sup>
۲. محمد بن عبدالله الطهوری؛<sup>۲۷</sup>
۳. محمد بن ابراهیم؛<sup>۲۸</sup>
۴. محمد بن علی بن بلال؛<sup>۲۹</sup>
۵. محمد بن اسماعیل حسنی؛<sup>۳۰</sup>
۶. محمد بن عثمان عمری؛<sup>۳۱</sup>
۷. محمد بن قاسم «قسم» علوی؛<sup>۳۲</sup>
۸. ابونصر همدانی؛<sup>۳۳</sup>
۹. عقبه خادم؛<sup>۳۴</sup>
۱۰. خواهران حکیمه خاتون.<sup>۳۵</sup>

و عده‌ای از بزرگان که بدون ذکر نامشان، روایاتی از آن مخدّره ذکر نموده‌اند.<sup>۳۶</sup>

### الف) روایات درباره مادر امام زمان علیه السلام

روایات درباره مادر حضرت حجت علیه السلام متعدد است، ولی دو روایت مربوط به این بحث می‌شود: یکی از آنها را حکیمه خاتون خود نقل می‌کند و دیگری را ابوحسین محمد بن بحر شیبانی نقل کرده که در بخشی از آن به حکیمه خاتون اشاره می‌کند. شیخ صدوق هر دو روایت را در کمال الدین و تمام النعمه آورده است.

در روایت اول شیخ صدوق با پنج واسطه از حکیمه خاتون این روایت را نقل می‌کند که این پنج واسطه عبارتند از:

۱. ابوعبدالله حسین بن احمد بن ادریس اشعری قمی: شیخ با لفظ «رضی الله عنه» از وی یاد می‌کند<sup>۳۷</sup> و شیخ طوسی او را استاد «تلعبری» دانسته و گفته که تلعبری از او اجازه روایت داشته است.<sup>۳۸</sup> علامه حلی توثیقش کرده<sup>۳۹</sup> و مرحوم مامقانی درباره‌اش می‌گوید:

ابو عبدالله حسین بن احمد بن ادریس ظاهر امامی بوده و شیخ صدوق و مجلسی اول هر جا از او نام برده‌اند، بر او رحمت فرستاده‌اند که غایت بزرگی و جلالت او را می‌نماید و کثرت روایات نقل شده از او، نشان از قدرت فکر او و نیز مقبولیتش بین علماست.<sup>۴۰</sup>

۲. ابوعلی احمد بن ادریس بن احمد اشعری قمی (م ۳۰۶ قمری): نجاشی و علامه حلی، وی را فردی مورد اعتماد از اصحاب امامیه دانسته‌اند و با عناوینی چون، «فقیه»، «کثیر الحدیث»، «صحیح الروایه»، «اعتمد علی روایت» او را ستوده‌اند.<sup>۴۱</sup>

۳. محمد بن اسماعیل: اعتماد اشعری قمی «که به گفته شیخ نجاشی و علامه حلی فردی صحیح الروایه و مورد اعتماد است»<sup>۴۲</sup> به محمد بن اسماعیل با وجود عدم تعرّض علمای رجال به احوال و شخصیت وی، حاکی از مقبولیت روایاتش در بین علماست.

۴. محمد بن ابراهیم کوفی: مطلبی درباره احوالات وی در منابع متقدم

ذکر نشده ولیکن اعتماد بزرگانی چون عبدالله بن جعفر حمیری<sup>۴۳</sup> که فردی ثقة و از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود،<sup>۴۴</sup> گواه بر مقبول بودن چنین فردی است.

حمیری، بنابر نقل شیخ صدوق، روایت قربانی امام عسکری علیه السلام برای فرزندش را از کوفی نقل کرده است.<sup>۴۵</sup> منابع متأخر نیز او را فردی نیکو و مقبول دانسته‌اند.<sup>۴۶</sup>

۵. محمد بن عبدالله طهوری: شیخ طوسی و اردبیلی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام برشمرده‌اند،<sup>۴۷</sup> بدون این که وی را در شمار اصحاب عسکریین علیه السلام ذکر نموده باشند، با این که وجود وی در زمان آن حضرات بنا به متن روایت محرز و مسلم بوده است و تنها احتمال می‌رود که طهوری در ایام آن دو امام همام در سامرا نبوده است. این مطلب نیز از بخش‌های ابتدایی ذکر شده در روایت فهمیده می‌شود.<sup>۴۸</sup>

با توجه به وجود بزرگانی چون احمد بن ادریس اشعری قمی، فرزندش حسین و نیز محمد بن ابراهیم کوفی در سند روایت، می‌توان به صحت این روایت پی برد. محمد بن عبدالله طهوری در ضمن روایتی از حکیمه خاتون درباره مادر امام زمان علیه السلام نقل می‌کند:

در نزد من کنیزی بود به نام نرجس، برادرزاده امام عسکری علیه السلام به دیدن من آمد و چون نظرش به این کنیز افتاد، به او گفت: «آیا به او تمایل داری تا او را به پیش تو بفرستم؟» پس آن حضرت فرمودند: «خیر ای عمه، ولکن در رابطه با او در تعجبم.» به او گفتم: «تعجب شما برای چیست؟» پس فرمودند: «از او فرزندی به دنیا می‌آید که خداوند به واسطه او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنانچه از ظلم و جور پُر شده باشد.» حکیمه گوید که گفتم «ای مولای من او را به پیش شما بفرستم؟» فرمودند: «از پدرم در این باره اجازه بگیر!» لباسم را پوشیدم و به خانه ابوالحسن امام هادی علیه السلام رفتم و پیش آن حضرت نشستم. حضرت خطاب به من فرمودند: «ای حکیمه، نرجس را به پیش فرزندم ابو محمد بفرست!» عرض کردم: «آقای من، من بدین جهت این جا آمدم تا اجازه بگیرم.» پس فرمودند: «ای مبارک، خداوند تبارک و تعالی دوست دارد که تو در اجر این کار شریک باشی و از خیر و برکت آن نصیبی به تو برسد.»

در ادامه حکیمه می‌گوید:

به خانه باز گشتم و نرجس را زینت کردم و او را به ابو محمد علیه السلام هبه نمودم و آنها چند روز پیش من بودند و سپس به پیش پدر گرامیش رفتند.<sup>۴۹</sup>

روایت بعدی از بشر بن سلیمان نخاس است که به دلیل طولانی بودن این روایت فقط به قسمتی از آن، درباره حکیمه خاتون اشاره می‌شود:

بُشر گوید: آن گونه که امام هادی علیه السلام فرموده بودند، من ملیکه دختر یثو عابن قیصر روم را که در جنگی اسیر شده

بود، خریداری کردم و آن را در «سرّ من رأه» به خدمت حضرت آوردم. آن حضرت پس از اندکی صحبت با این بانو، به خادم خود کافور فرمودند: «خواهرم حکیمه را خبر کن!»

و چون حکیمه خاتون وارد شد، حضرت فرمودند: «این بانویی است که درباره‌اش با تو سخن گفتم.» حکیمه خاتون بسیار خوش حال شد، پس آن حضرت رو به حکیمه فرمودند: «ای دختر رسول خدا ﷺ او را به منزل ببر، فریض و واجبات و سنن را به او بیاموز! این خانم، همسر فرزندانم ابو محمد علیه السلام و مادر قائم علیه السلام است.»<sup>۵۰</sup>

بین دو روایت یاد شده منافاتی نیست؛ زیرا پس از این که امام هادی علیه السلام نرجس خاتون را به حکیمه خاتون تسلیم نمود تا احکام دین را به او بیاموزد، آن بانو نزد خواهر امام بود تا روزی که امام حسن عسکری علیه السلام به خانه عمه‌اش رفت و در آن روز با دیدن نرجس خاتون تعجب کرد. هرچند مسعودی می‌گوید: «آن کنیز در خانه امام متولد شده و در آن جا بزرگ شده بود»،<sup>۵۱</sup> این دو روایت عظمت و بزرگی مقام حکیمه خاتون را نزد امام هادی علیه السلام و خداوند متعال نشان می‌دهد. حکیمه خاتون نخست به معلمی مادر حضرت مهدی علیه السلام از طرف امام هادی علیه السلام برگزیده می‌گردد و پس از آن، در امر عظیم ولادت امام عصر علیه السلام شریک می‌شود که بنا به فرموده امام هادی علیه السلام، خداوند دوست دارد که وی نصیبی از این خیر ببرد و بهره‌مند گردد.<sup>۵۲</sup> شیخ طوسی نیز در الغیبه به هر دو روایت اشاره کرده است.<sup>۵۳</sup>

### ب) روایات تولد حضرت مهدی علیه السلام

مرحوم کلینی (م ۳۲۹ قمری) در کتاب اصول کافی و باب تولد حضرت مهدی علیه السلام به روایت نقل شده از حکیمه خاتون درباره تولد و جریان‌های پیرامون آن اشاره‌ای نکرده و فقط در باب تسمیه «سرّ من رأه» با دو واسطه از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که حکیمه خاتون در شب تولد و بعد از آن، حضرت را دیده است. پس از کلینی، شیخ صدوق (م ۳۸۱ قمری) در کمال الدین و تمام النعمه با چهار واسطه از حکیمه خاتون، اصل جریان تولد امام زمان علیه السلام و پیرامون آن را نقل کرده که به بررسی سند روایت و سپس به اصل آن می‌پردازیم:

۱. ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید: شیخ طوسی نام وی را این گونه آورده است: «ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید» و سپس می‌نویسد: «وی قمی و فردی جلیل‌القدر، عالم به علم رجال و مورد اعتماد است.»<sup>۵۴</sup>

نجاشی او را با تعابیری چون «شیخ القمیین و فقیههم و وجههم»، «ثقة ثقة» و «عین» یاد کرده و وفات او را در سال ۳۴۳ قمری بیان کرده است.<sup>۵۵</sup> و نیز ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ قمری) در معالم العلماء وی را به بزرگی یاد می‌کند.<sup>۵۶</sup>

۲. ابوجعفر محمد بن یحیی عطار: شیخ طوسی در فهرست، عطار را از اخص اصحاب ابوجعفر احمد بن موسی اشعری که از بزرگان قم بوده، ذکر کرده<sup>۵۷</sup> و در رجال، وی را در بخش «من لم یر و عن الأئمة علیهم السلام» آورده و می‌نویسد:

محمد بن یحیی، قمی و فردی کثیر الروایه بود و مرحوم کلینی از او روایت کرده است.<sup>۵۸</sup>

و همچنین نجاشی، عطار را شیخ اصحاب امامیه در زمان خودش معرفی می‌کند و در ادامه می‌آورد که او فردی اعتماد شده و کثیر الحدیث بوده است.<sup>۵۹</sup>

۳. ابوعبدالله حسین بن رزق‌الله: مرحوم تستری و آیت الله خوئی در ذیل نام وی آورده‌اند که حسین بن رزق‌الله با یک واسطه حکیمه خاتون را از جمله کسانی یاد می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام را دیده است.<sup>۶۰</sup> و درباره احوالات این شخص چیزی ذکر نکرده‌اند، ولی اعتماد محمد بن یحیی عطار، استاد مرحوم کلینی، به روایت او نشان از مقبولیت اوست. چنان که ذکر شد، نجاشی و شیخ طوسی، عطار را در نقل حدیث موثق

«ای مبارکه، خداوند تبارک و تعالی دوست دارد که تو در اجر این کار شریک باشی و از خیر و برکت آن نصیبی به تو برسد.»

و اعتمادشده ذکر کرده‌اند.<sup>۶۱</sup>

۴. موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام: وی فردی «حسن» در نقل روایت بوده<sup>۶۲</sup> و بیشتر منابع روایی، چگونگی تولد حضرت مهدی علیه السلام را از طریق او و به نقل حکیمه خاتون روایت کرده‌اند<sup>۶۳</sup> که دلیل بر موثق بودن این شخص می‌نماید. متن روایت در کمال الدین صدوق بدین شرح است:

چنان که حکیمه خاتون گوید، حسن بن علی علیه السلام کسی را نزد او فرستاد و فرمود: «عمه جان امشب که نیمه شعبان است، در منزل ما افطار کن، زیرا خدای تبارک و تعالی امشب حجت خود را آشکار می‌کند، و او حجت خدا بر روی زمین است.» حکیمه گفت: «عرض کردم مادرش کیست؟» فرمود: «نرجس.» آن گاه حکیمه عرض کرد: «قربانت شوم به خدا در او اثری از حمل نیست.» امام فرمود: «همین است که به تو می‌گویم.» حکیمه گفت: «آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد، کفش مرا بکند و گفت: «ای سیده من و سیده خاندان من، در چه حالی هستی؟» گفتم: «تو سیده من و سیده خاندان منی.» گفتار مرا ناستوده شمرد و گفت: «این چه فرمایشی است، عمه جان؟» به او گفتم: «دختر جانم! خدای تعالی امشب پسری به تو کرامت می‌کند که در دنیا و آخرت آقا است.» حکیمه خاتون گوید: «حجالت کشید و حیا کرد و چون نماز عشا را خواندم، افطار کردم و در بستر خوابیدم و خوابم برد. چون نیمه شب شد برخاستم، نماز خواندم و فارغ شدم. نرجس در خواب بود و هیچ اثری در او نبود. من نشستم و تعقیب خواندم و دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او باز هم خواب بود. او برخاست، نماز خواند و خوابید.» حکیمه در ادامه گوید: «در شک افتادم که ابو محمد از محل خود فریاد زد: «عمه جان شتاب نکن این جاست که مطلب نزدیک است.» آن گاه نشستم و مشغول قرائت سوره الم سجده و یس شدم. در این میان بود که هراسان بیدار شدم، به بالین او رفتم و گفتم: «بسم الله علیک، چیزی در ک می‌کنی؟» گفت: «آری، ای عمه.» به او گفتم: «خود را جمع کن و دل آسوده دار، همانی است که به تو گفتم.» حکیمه در ادامه گوید: «حالتی برای نرجس و من پیش آمد که لحظاتی به حال خود نبودیم و من با صدای مولای خود آمدم و جامه را از روی نرجس عقب زدم و مولای خود را دیدم که در حال سجده و مواضع سجودش بر زمین است. او را بر گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. آن گاه ابو محمد صدا زد: «عمه جان، پسرم را نزد من بیاور!» او را نزد وی بردم، دستش را به پشتش گذاشت و دو پایش را روی سینه خود جاداد و زبانش را در دهان او نهاد و دو دستش را بر

دو چشم و دو گوش و بندهای او کشید.» آن گاه حکیمه می‌گوید که امام خطاب به فرزندش فرمود: «ای پسر جانم، سخن بگو.» گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمداً رسول الله» حکیمه می‌افزاید: «آن گاه او بر امیر المؤمنین و هر یک از امامان صلوات فرستاد تا بر پدرش توقف کرد و زبان در کشید. آن گاه ابو محمد علیه السلام فرمود: «عمه جان، او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام بدهد و نزد من بیاور!» او را نزد مادرش بردم، سلام داد و برگردانیدم و در محضر امام گذاشتم. فرمود: «عمه جان، روز هفتم که شد نزد ما بیا!»

حکیمه گوید: «چون صبح آمدم تا به ابو محمد علیه السلام سلام بدهم، پرده را بالا زدم تا از سید خود تفقد کنم. او را ندیدم. گفتم: قربانت شوم، سید و مولایم چه شد؟ فرمود: «عمه جان او را سپردیم به آن که مادر موسی علیه السلام پسرش را سپرد.» حکیمه گوید: روز هفتم آمدم و سلام کردم، نشستم. فرمود: «فرزندم را نزد من بیاور!» سید خود را نزد وی بردم. در پارچه‌ای بود، همان کاری را که اول بار با او کرد تکرار نمود و زبانش را در دهان او گذاشت، گویا شیر و غسل به وی می‌خوراند. سپس فرمود: «سخن بگو، پسر جانم!» گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله» و صلوات بر محمد صلوات الله علیه و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین فرستاد تا به پدرش رسید و توقف کرد و سپس این آیه را خواند: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾<sup>۶۴</sup> «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم \* و در زمین قدرشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانش آن چه را که از جانب آنان بیم‌ناک بودند، بنمایانیم.»

راوی می‌گوید: «از عقبه خادم درباره این موضوع پرسیدم، گفت: حکیمه راست گفته است.»<sup>۶۵</sup>

این روایت در کتب بسیاری با کمی اختلاف در متن حدیث و با اسنادهای مختلف نقل شده است، مانند کتاب‌های اثبات الوصیه نوشته مسعودی (م ۳۴۶ قمری)،<sup>۶۶</sup> دلائل الإمامه نوشته طبری (م ۳۵۸ قمری)،<sup>۶۷</sup> الغیبه نوشته شیخ طوسی (م ۴۶۰ قمری)،<sup>۶۸</sup> الخرائج و الجرائح نوشته راوندی (م ۵۷۳ قمری)،<sup>۶۹</sup> کشف الغمّه فی معرفه الأئمه نوشته اربلی (م ۶۹۲ قمری)،<sup>۷۰</sup> مدینه المعاجز نوشته سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ قمری)،<sup>۷۱</sup> بحار الأنوار نوشته مجلسی (م ۱۱۱۱ قمری)،<sup>۷۲</sup> ینابیع الموده نوشته قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ قمری)<sup>۷۳</sup> و بسیاری از کتب روایی دیگر که

به شرح این واقعه پرداخته‌اند.

### ج) روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام و امامت آن حضرت

محمد بن عبدالله طه‌وری که از او یاد شده، می‌گوید:

بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام خدمت حکیمه دختر امام محمد بن علی علیه السلام رفتم تا از او درباره امام و اختلاف و سرگردانی مردم درباره آن، بپرسم. مرا اذن جلوسی داد و فرمود: «ای محمد به درستی که خدای تبارک و تعالی زمین را از حجتی گویا و یا خاموش خالی نگذارد. امامت را بعد از حسن و حسین علیه السلام در دو برادر نهاده و این شرافت را مخصوص حسن و حسین علیه السلام ساخته و آنها را از عدیل و نظیری بر روی زمین به این فضیلت برکنار داشته و به درستی که خداوند تبارک و تعالی فضل امامت را خاص فرزندان حسین نموده و نه حسن، چنان که فرزندان هارون را به فضل نبوت بر فرزندان موسی ترجیح داد و اگر چه خود موسی حجت بر هارون بوده، فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار باید امامت سرگردانی و امتحانی بکشند تا مطلقان از مخلصان جدا گردند و از برای مردم بر خدا حجتی نباشد و اکنون بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دوره حیرت رسیده است.»

محمد بن عبدالله گوید:

عرض کردم: «ای سیده من از برای امام حسن عسکری علیه السلام پسری بود؟» تبسمی کرد و فرمود: «اگر امام حسن عسکری علیه السلام پسر نداشت، امام بعد از او چه کسی بود، با آن که من به تو خبر دادم که بعد از حسن و حسین علیه السلام امامت در دو برادر نیست؟»

حکیمه خاتون پس از این سخنان به تفصیل درباره مادر حضرت مهدی علیه السلام و نحوه تولد آن حضرت برای محمد بن عبدالله سخن گفته است.<sup>۷۴</sup> سپس می‌گوید:

پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام من هر صبح و شام او را می‌بینم و از هر چه شما می‌پرسید به من خبر می‌دهد و من به شما خبر می‌دهم. به خدا گاهی می‌خواهم چیزی از او بپرسم، او پسر سیده به من می‌گوید. امری پیش می‌آید و پرسش نکرده همان ساعت جوابش را می‌دهد. شب گذشته از آمدن تو به من خبر داد و دستور داد که تو را به حق مطلع سازم.

محمد بن عبدالله گوید:

به خدا حکیمه از چیزهایی به من خبر داد که جز خدا کسی آنها را نمی‌دانست و دانستم که این امر درست و راست است از طرف خدای تبارک و تعالی، زیرا خداوند آنها را بر آن چه مطلع ساخته، احدی از خلق خود را مطلع نساخته است.<sup>۷۵</sup>

در روایت دیگر احمد بن ابراهیم گوید:

من در سال ۲۶۲ قمری به حضور حکیمه دختر محمد بن علی علیه السلام خواهر ابوالحسن عسکری علیه السلام در مدینه رفتم و از پشت پرده با او سخن می‌گفتم. از دین وی پرسیدم. و کسی را که باید امام بدانند. به من گفت فلان، پسر حسن عسکری علیه السلام است. نام او را گفت، گفتم: «قربانت شوم او را دیده‌ای، یا خبر او را شنیده‌ای؟» گفت: «خبر او را از امام یازدهم شنیده‌ام که مادرش نوشته بود.» گفتم: «آن مولود کجاست؟» گفت: «پنهان است.» گفتم: «شعبه به که مراجعه کند؟» گفت: «به جده او، مادر امام یازدهم.» گفتم: «به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده؟» گفت: «پیروی از حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام کرده است؛ زیرا حسین بن علی علیه السلام به حسب ظاهر، وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد تا امامت پسرش علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام پنهان بماند.» سپس فرمود: «شما مردمی مطلع از اخبار هستید، آیا در

روایت عظمت و بزرگی مقام حکیمه خاتون را نزد امام هادی علیه السلام و خداوند متعال نشان می‌دهد. حکیمه خاتون نخست به معلمی مادر حضرت مهدی علیه السلام از طرف امام هادی علیه السلام برگزیده می‌گردد و پس از آن، در امر عظیم ولادت امام عصر علیه السلام شریک می‌شود

روایات به شما نرسیده است که نهمین فرزند حسین علیه السلام در حالی که زنده است، میراثش تقسیم می شود.<sup>۷۶</sup>

این دو روایت، نمونه‌ای از آگاهی حکیمه خاتون به موضوعات و مباحث روز خود، به ویژه درباره مسئله امامت است. روایات بسیار دیگری نیز نشان دهنده این امر هستند. سید بن طاووس نیز در مهج الدعوات حرز امام جواد علیه السلام را از حکیمه خاتون نقل کرده و سپس به جریان نقل حرز از امام جواد علیه السلام و متن آن پرداخته است.<sup>۷۷</sup>

در نهایت، باید گفت که درباره کودکی و چگونگی زندگی این بانوی عظیم‌الشأن در منابع مطالب چندانی ذکر نشده، ولی براساس روش و منش این بانو در برخورد با برادر، برادرزاده، نرجس خاتون و با حضرت مهدی علیه السلام که از میان منابع روایی به دست می‌آید، می‌توان جلالت، عظمت و جایگاه رفیع وی را در خاندان امامت، به وضوح مشاهده کرد؛ بانویی که فرزند امام، خواهر امام، عمه امام و معلمه ام‌القائم (نرجس خاتون) و قابله حضرت مهدی علیه السلام و همچنین فردی اعتمادپذیر در این خاندان به شمار می‌رفته و درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام و نیز پیرامون آن نقش مهمی ایفا نموده و بارها امامان او را تأیید نموده‌اند و در نهایت، تا پایان عمر شریفش (یعنی تا سال ۲۷۴ قمری) به عنوان سفیر و نماینده حضرت ولی عصر علیه السلام رابط بین آن حضرت و شیعیان بوده است.



## بی نوشتہا:

۱. برخی از منابع نام وی را «حلیمه» ذکر کرده اند که اشتباه است و نام اصلی آن بانو «حکیمه» بوده است.
۲. نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ قمری؛ و شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷، چاپ اول: ناشر دار الأسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ قمری.
۳. سیدمصطفی حسینی، معارف و معاریف، ج ۲، ص ۷۹۴، چاپ اول: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۳۶۹ شمسی.
۴. محمد الحسون و ام علی مشکور، أعلام النساء المؤمنات، ص ۴۴۸ و ۴۴۹، چاپ اول: انتشارات أسوه، ۱۴۱۱ قمری.
۵. همان، ص ۴۴۸.
۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵، چاپ اول: مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر، قم ۱۴۱۳ قمری.
۷. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.
۸. امین الاسلام طبرسی، أعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۳۸، ناشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران ۱۳۳۸ شمسی.
۹. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۶۹، چاپ پنجم: مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۲۲ قمری.
۱۰. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.
۱۱. شیخ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۶، (فصل النساء)، طبع فی مطبعة المرتضویه التیجف الاشرف، ۱۳۵۲ قمری.
۱۲. ص ۲۰۹، چاپ سوم: منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ شمسی؛ ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری «زنده در ۷۵۷ قمری»، راحة الأرواح، ص ۲۳۹، دفتر نشر میراث مکتوب، انتشارات اهل قلم، ۱۳۷۵ شمسی.
۱۳. محمدحسین ناصر الشریعه، تاریخ قم، با مقدمه علی دوانی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، چاپ خانه حکمت، قم ۱۳۴۲ شمسی.
۱۴. فخر الواعظین محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی، جنات ثمانیه، تحقیق انصاری قمی، ص ۸۲۸، چاپ اول: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱ شمسی.
۱۵. تاریخ قم، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
۱۶. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.
۱۷. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۶، (فصل نساء).
۱۸. نک: ذبیح الله محلاتی، مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، ج ۲، ص ۳۰۳، مطبعة الزهراء، نجف ۱۳۶۸ شمسی؛ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۸، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۴ قمری؛ نک: حسین بن محمد ابن طباطبائی حسینی (م ۴۴۹ قمری) تهذیب الأنساب و نهاية الاعتقاد، ص ۲۵۰ - ۲۵۱، چاپ اول: نشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۱۳ قمری؛ امام فخر رازی (م ۶۰۶ قمری)، الشجرة المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص ۱۶۹ - ۱۷۰، چاپ اول: نشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری؛ عزالدین ابوطالب اسماعیل بنی حسین مروزی، الفخری فی أنساب الطالبین، ص ۷۵ - ۷۶، چاپ اول: نشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۹ قمری؛ شهاب الدین احمد بن علی بن عنیه حسینی (م ۸۲۸)



- قمرى)، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، ص ٣٤٧-٣٤٨، منشورات دار مكتبة الحياة، بيروت بي تا؛ سيد احمد بن محمد كياة گيلاني، (اعلام قرن دهم قمرى)، سراج الأنساب، ص ١٤٤، چاپ اول: نشر مكتبة آيتالله مرعشى نجفى، قم ١٤٠٩ قمرى.
١٩. مآثر الكبرى في تاريخ سامراء، ج ٢، ص ٣٠٣-٣٠٤.
٢٠. ص ٧٤.
٢١. ج ٩٩، ص ٧٩.
٢٢. همان: تنقيح المقال، ج ٣، ص ٧٦، (فصل نساء).
٢٣. رياحين الشريعة، ج ٤، ص ١٥٠-١٥٨.
٢٤. محمدحسين حسيني جلالى، مزارات أهل البيت عليهم السلام و تاريخها، ص ١٤٤، چاپ سوم: مؤسسة الأعلمى، بيروت ١٤١٥ هـ ق؛ رياحين الشريعة، ص ١٥٠.
٢٥. جنّات ثمانية، ص ٨٢٨.
٢٦. شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٢٤، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجماعة المدرسين بقم ١٤٠٥ قمرى.
٢٧. همان، ج ٢، ص ٤٢٦.
٢٨. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١٩.
٢٩. همان.
٣٠. سيد هاشم حسيني بحراني، مدينة المعاجز «في دلائل الأئمة الأطهار و معاجزهم»، ص ٥٨٩، منشورات مكتبة المحمودى، طهران (چاپ سنگي) بي تا.
٣١. همان، ص ٥٩١.
٣٢. همان، ص ٥٩٠.
٣٣. سيد بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ٥٣، چاپ اول: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤١٤ قمرى.
٣٤. أعلام النساء المؤمنات، ص ٣٠٦.
٣٥. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٢٢.
٣٦. شيخ طوسى، الغيبة، ص ٢٣٩، چاپ اول: مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم ١٤١١ قمرى.
٣٧. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٢٦.
٣٨. رجال طوسى، ص ٤٦٧، چاپ اول: منشورات المكتبه و المطبعة الحيدريه فى النجف ١٣٨٠ قمرى.
٣٩. خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال «رجال علامه حلى»، ص ٥٢، چاپ دوم: منشورات الرضى قم ١٣٨١ قمرى.
٤٠. تنقيح المقال فى علم الرجال، ج ١، ص ٤٩.
٤١. رجال نجاشى، ج ١، ص ٢٢٦، چاپ اول: دار الاضواء، بيروت ١٤٠٨ قمرى؛ خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، ص ١٦.
٤٢. رجال نجاشى، ج ١، ص ٢٣٦؛ خلاصة الاقوال، ص ١٦.
٤٣. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٣٢؛ علامه شيخ محمدحسين اعلمى حائرى، دائرة المعارف الشيعية العامه، ج ١٦، ص ١٦٤، چاپ دوم: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤١٣ قمرى.
٤٤. رجال طوسى، ص ٤٣٢.
٤٥. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٣٢.
٤٦. دائرة المعارف الشيعية العامه، ج ١٦، ص ١٦٤.
٤٧. رجال طوسى، ص ٣٨٧، جامع الرواة، ج ٢، ص ١٤٢، مكتبة المحمدي، بي تا.
٤٨. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٢٦؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١١-١٤.
٤٩. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٢٦-٤٢٧.
٥٠. همان، ج ٢، ص ٤١٧-٤٢٣.
٥١. اثنيات الوصية للإمام على بن ابي طالب عليه السلام، ص ٢٧٢، چاپ دوم: دار الاضواء، بيروت ١٤٠٩ قمرى.
٥٢. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٢٣ و ٤٢٧.
٥٣. ص ٢٠٨-٢١٤ و ٢٤٤.
٥٤. الفهرست، ص ٢٨٤، مركز تحقيقات و مطالعات دانشگاه مشهد، ١٣٥١ شمسى.
٥٥. رجال نجاشى، ص ٣٨٣.
٥٦. ص ١٢٣، ٩٩، ١٣٥٣ قمرى، مطبعه فردنى طهران.
٥٧. ص ٢٢.
٥٨. ص ٤٩٥.
٥٩. ص ٣٥٣.
٦٠. قاموس الرجال، ج ٣، ص ٢٨٤، منشورات مركز نشر الكتاب، المطبعة العلمية تعليم، ١٣٨٨ قمرى؛ معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٣٥، چاپ سوم: منشورات مدينة العلم آيتالله خويى، ١٤٠٣ قمرى.
٦١. رجال نجاشى، ص ٣٥٢؛ رجال طوسى، ص ٤٩٥.
٦٢. دائرة المعارف الشيعية العامه، ج ١٧، ص ٤٨٨.
٦٣. نك: شيخ طوسى، الغيبة، ص ٢٣٧؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٢.
٦٤. سوره قصص، آيه ٥.
٦٥. ج ٢، ص ٤٢٤-٤٢٦.
٦٦. ص ٢٧٢.
٦٧. ص ٢٦٨.
٦٨. ص ٢٣٤-٢٤٠.
٦٩. ج ١، ص ٤٥٥، چاپ اول: تحقيق و نشر مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم ١٤٠٩ قمرى.
٧٠. ج ٢، ص ٤٩٨، ناشر مكتبه بنى هاشم تبريز «مطبعة العلمية قم»، ١٣٨١ قمرى.
٧١. ص ٥٨٦.
٧٢. ج ٥١، ص ٢.
٧٣. ج ٢، ص ٥٤٠، چاپ اول: انتشارات الشريف الرضى، قم ١٤١٣ قمرى (١٣٧١ شمسى).
٧٤. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٢٦؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ١١-١٤.
٧٥. كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٤٢٩ و ٤٣٠.
٧٦. شيخ طوسى، الغيبة، ص ٢٣٠؛ كمال الدين و تمام النعمه، ج ٢، ص ٥٠١.
٧٧. چاپ اول: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤١٤ قمرى.